



ناظر علمی: درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۸

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲) لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوهُ بِالْسَنَةِ وَقُلْتُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۲۰)﴾

موارد چهارگانه قذف و احکام آن

بعد از اینکه در صدر این سوره به عفاف دعوت کرد و از آلودگی و بزهکاری پرهیز داد و جریان قذف را در چهار مورد مطرح کرد که اگر مردی زن خود را قذف کرد جریان بهال و لعان مطرح است که در محکمه حاکم شرع باید باشد و بعد تفرقه و حرمت ابدی می آید و اگر این قاذف با مقذوف، نسبت زوجیت نداشتند آن مقذوفه سه حال دارد یا محصنه یعنی عقیفه است یا غیر عقیفه، غیر عقیفه یا مشهوره به بزهکاری است یا نیست اگر آن مقذوفه،

مُحصنه بود که حدّ قذف بر قاذف جاری است و اگر محصنه نبود ولی شهرتی به زنا نداشت حکم به تعزیر می‌شود و اگر شهرتی به زنا داشت باکی از این حرفها نداشت دیگر نه حدّ قذف است و نه تعزیر.

تشبیه جریان افك به كذب و آثار آن

آنها یعنی جریان تحریم زنا و دعوت به عفاف و حجاب و حکم چهارگانه قذف و اینها زمینه است برای آن داستان تلخی که در صدر اسلام اتفاق افتاد. عده‌ای افك یعنی دروغ را یافتند. به تعبیر جناب زمخشری، افك از کذب و افترا بدتر است یعنی آن درجه کامل‌تر دروغ و فریه را می‌گویند افك. دروغ گاهی نسبت به خود حادثه است نسبت به فردی که متعلّق حادثه است و مانند آن. گاهی انسان يك امر عادی را دروغ می‌گوید این دیگر کذب است و کاذب می‌شود؛ این شخص می‌شود کاذب آن کارش هم کذب است. يك وقت است يك ادّعی سنگینی می‌کند با اینکه این يك کار باطل است این می‌شود کذاب؛ در جریان جعفر کذاب گفتند او دروغگوی سابقه‌دار نبود شهرت به کذب هم نداشت اما همین ادّعی امامت که يك ادّعی سنگینی است او را کذاب کرده است گاهی ممکن است يك خبر دروغ، خیلی مهم باشد که این شخص می‌شود کذاب.

جریان افك هم همین طور است گاهی انسان يك افك و فریه و کذب را به کسی اسناد می‌دهد که این خیلی مهم نیست گاهی ممکن است يك حادثه سخت و تلخی را به همراه داشته باشد این با اینکه يك دروغ است این شخص می‌شود کذاب یا می‌شود افك، بر چنین گروهی شیطان سلطه دارد ﴿هَلْ أَتَبُّكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾^۱ کسی که به خودش جرأت می‌دهد به حرم امن نبوی (علیه و علی آله آلاف التّحیّة و الثّناء) جسارت کند این می‌شود افك.

۱. سوره شعراء، آیات ۲۲۱ و ۲۲۲.

خیر بودن جریان افك و وظیفه جامعه در قبال آن

این گروه این را ساختند افك را ساختند دست‌باف و دست‌ساخت اینها بود که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ﴾ اینها بیگانه نبودند اینها از دشمنان داخلی نظام اسلامی بودند [و این ماجرا] از خود داخل ساخته شد و این هم برای تمیز زشت و زیبا و حق و باطل و صدق و کذب و خیر و شرّ است لذا يك چیز خوبی است ﴿لَا تَحْسِبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ﴾ بلکه اینکه خیر است پایانش خیر است عده‌ای رسوا می‌شوند آنها را می‌شناسید کارها را به آنها واگذار نمی‌کنید از خطر آنها محفوظ می‌شوید ﴿لَا تَحْسِبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ برای اینکه این گروهی که این افك را بافتند و ساختند، هر کدام از اینها يك گناه مخصوصی دامنگیر اینها می‌شود (يك) ﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ﴾ عذاب عظیم، دامنگیر او می‌شود (دو). اگر چنین حادثه‌ای پیدا شد عده‌ای دروغی را جعل کردند و منتشر کردند وظیفه جامعه اسلامی این است فرمود: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا﴾ فوراً از خطاب به غیبت تبدیل شد و از ضمیر به اسم ظاهر التفات پیدا شده فرمود: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ﴾ دیگر نفرمود «ظَنَنْتُمْ» که همان خطاب، محفوظ باشد با ضمیر هم مطلب را آدا نکرد هیچ کدام از این دو کار نشده التفات از خطاب به غیبت شده التفات از ضمیر به اسم ظاهر شده فرمود شما که مردانتان مؤمن‌اند زنانتان مؤمن هستند شما که در يك جامعه زندگی می‌کنید به منزله جان یکدیگرید چرا به خودتان گمان خیر نداشته و ندارید. فرمود: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا﴾.

این بالاتر از آن آیه سوره «حجرات» است که ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۲ اینجا مثل اینکه فرموده باشد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ» خودتان! نظیر همان آیه ﴿فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾^۳ وقتی وارد خانه‌ای شدید به خودتان سلام بکنید برای اینکه شما مؤمنین و مؤمنات به منزله نفس واحدید این ضمیری که آمده ﴿بِنَفْسِهِمْ﴾ ناظر به وحدت امت

۲. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۳. سوره نور، آیه ۶۱.

اسلامی است. خب پس اسم ظاهر آورده (يك) عدول از خطاب به غیبت شده (دو) و جامعه اسلامی را عین یکدیگر و ذات یکدیگر دانستند نه برادران یکدیگرند بلکه ذات یکدیگرند خود یکدیگرند ﴿بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾.

اولاً باید گمان خیر داشته باشید (يك) بعد این گمانتان را هم به لفظ در بیاورید و اظهار کنید و بگویید ﴿هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ (دو) این وظیفه شماست چرا این کار را نکردید.

كاذب بودن افك آوردندگان در صورت عدم اقامه شاهد

آنها که افك آوردند اگر چهار شاهد عادل ارائه نکردند و اقامه نکردند باید بدانند که در فضای شریعت، محکوم به کذب مخبری اند «الغنى' و الفقر بعد العرض على الله»^۴ چه چیزی حق است چه چیزی باطل است چه چیزی خیر است چه چیزی شرّ است در محکمه قیامت معلوم می شود ولی در دنیا حساب و کتاب دیگری هست کسی که این حرف را زده است نزد خدا در فضای شریعت کاذب است ولو راست هم گفته باشد اگر راست گفته باشد در قیامت معلوم می شود او نباید چیزی را در جامعه منتشر کند که توان اثباتش را ندارد، فرمود این واقعاً کاذب است چه کذب مخبری چه کذب خبری این مخبر، مخبر کاذب است ولو کذب خبری نباشد. فرمود: ﴿لَوْلَا جَاؤُوا وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ﴾ این گروه افك آور در فضای شریعت کاذب مخبرند نه اینکه گزارش ایشان کذب خبری است. غرض آن است که ممکن است خبر، دروغ نباشد ولی مخبر در فضای شریعت دروغگوست که بین کذب خبری و کذب مخبری در این گونه از مسائل کاملاً فرق است ﴿فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ در فضای شریعت، محکوم به کاذب اند و حد جاری می شود.

فضل خداوند مانع عذاب از گناهان ثلاثه افکاک

فرمود اگر فضل الهی نبود خدای سبحان در برابر این سیئه سنگین به شما مهلت نمی داد ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ که او هم رحمان دنیا است هم رحمان آخرت هم رحیم دنیا است هم رحیم آخرت، اگر این فضل خدا نبود ﴿لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ شما که وارد می شوید ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^۵ یعنی ورود و فوض در یکی، افاضه در یکی یعنی خوض در یکی ﴿أَفْضَتْكُمْ﴾ یعنی «خضتم» اینکه در آن وارد شدید چون آگاهانه نبود دلیل هم نداشتید اگر فضل خدا نبود عذاب عظیم دامنگیرتان می شد هم عذاب دنیا هم عذاب آخرت.

چرا اگر فضل الهی نبود عذاب عظیم دامنگیرتان می شد؟ برای اینکه شما سه گناه سنگین کردید يك: ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّتِّكُمْ﴾ هر کسی را که دیدید می گوید چه خبر، او هم همین را منتشر می کند ملاقاتتان با همین است لقای یکدیگر، نشرتان همین است. پس اولین گناهتان این است که وقتی به یکدیگر رسیدید بگوئید چه خبر، او هم جریان افک را بازگو می کند. دوم ﴿وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ دین آمده جلوی این دهن را بست به برخی از بزرگان گفتند به ما ذکر دستور بدهید فرمود دستورمان این است که ذکر سکوت داشته باشید مگر آدم همیشه دهنش را باز می کند هر حرفی را می زند؟! خب این ذکر سکوت معنایش این نیست که ساکت باشید معنایش این است که از باطل گویی ساکت باشید.

لزوم تصدیق و تکذیب بر اساس برهان

در بحثهای قبل هم داشتیم که انسان یا نفی می کند یا اثبات یا تصدیق می کند یا تکذیب در این دو طرف دو سیم خاردار از نظر قرآن کشیده شده که انسان نه به طرف باطل برود بی برهان که چیزی را تکذیب بکند نه در تصدیق و

باور و قبول به طرف باطل برود چیزی را بی‌برهان بپذیرد. اگر دین آمده دو طرف را سیم خاردار کشید خب انسان تربیت می‌شود دیگر، فرمود ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۶ می‌خواهی تصدیق کنی باور کنی قبول کنی مرزش مشخص است بی‌برهان نپذیر! می‌خواهی نکول کنی تکذیب کنی نفی کنی بی‌برهان نفی نکن! اینها چون برهان نداشتند آمدند تکذیب کردند و ذات اقدس الهی اینها را مذمت کرد پس هم او را تحریم کرده هم این را تحریم کرده هم تکذیب غیر محققانه را تحریم کرده هم تصدیق غیر پژوهشگرانه را تحریم کرده خب انسان وقتی تصدیق و تکذیبش مهار شده باشد می‌شود آدم عاقل دیگر، این می‌شود دین. با این دو آیه مرزبندی کرده سیم خاردار کشیده گفت نه آن طرف برو نه این طرف برو. بخوای تکذیب بکنی دلیل بیاور بخوای تصدیق کنی دلیل بیاور! آنهایی که تکذیب کردند بی‌برهان مشمول این طردند ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾^۷ آنها که تصدیق کردند بی‌برهان مشمول آیه سوره «اسراء» هستند که ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ خب آدم وقتی دو طرفش سیم خاردار باشد يك آدم محقق در می‌آید دیگر. فرمود شما که آن کار را نکردید لا اقل اینجا ساکت باشید ﴿وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ﴾ این ﴿مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ﴾ تقریباً وصف تأکیدی دهن است خب آدم با دهن حرف می‌زند دیگر اینکه فرمود: ﴿تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ﴾ یعنی فقط این فوه است این دهن است قلب با او همراه نیست.

در سوره مبارکه «آل عمران» آیه ۱۶۷ به این صورت گذشت، فرمود این منافقین ﴿هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ چیزی که در دلشان نیست می‌گویند خب یا معتقد نیستند می‌گویند یا عالم نیستند می‌گویند اینجا هم ﴿تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ﴾ چیزی که نمی‌دانید می‌گویید آن هم چیزی که باور نداشتند می‌گویند اگر قلب با قالب مطابق نباشد این فقط دهنی حرف می‌زند و گرنه خب همه با دهن حرف

۶. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۷. سوره یونس، آیه ۳۹.

می‌زنند دیگر. پس دوم این است که ﴿وَتَقُولُونَ بِأَفْوَهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾. سوم این است که این گناه عظیم را که عند الله عظیم است شما این را هیین شمردید ﴿وَتَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ تحقیرِ معصیتِ کبیره خودش معصیة، این سه گناه را شما مرتکب شدید اگر فضل الهی نبود عذاب عظیم دامنگیر شما می‌شد.

وظیفه جامعه اسلامی در قبال افک افکان

خب پس تکلیف جامعه اسلامی در این گونه از گزارشها چیست؟ فرمود: ﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ﴾ اینجا دیگر جا برای التفات نبود. در آن آیه دوازده التفات از تکلم به غیبت بود التفات از ضمیر به اسم ظاهر بود و حکم را گذراند اینجا دیگر التفاتی به عمل نیامده فرمود: ﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ چرا شما نگفتید این بهتان بزرگ است چرا خودتان را تبرئه نکردید چرا جامعه را تطهیر نکردید ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا﴾ خدا موعظه می‌کند شما را. در بحثهای سابق هم داشتیم که وعظ «جذب الخلق إلى الحق» است سخنرانی یا کسی مقاله‌ای نوشته سخن‌خوانی بکند این را نمی‌گویند موعظه اگر حرف کسی توانست جاذبه‌ای در مخاطب ایجاد کند خلق را به خالق جذب کند این را می‌گویند وعظ؛ «الوعظ جذب الخلق إلى الخالق» نه گوش مردم را با حرف پر کردن. خدا فرمود من واعظم ﴿إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدَةٍ﴾^۸ یا اینجا ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ﴾ یا به رسول خودش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^۹ سخنرانی، سخن‌خوانی و امثال ذلك فراوان است اما وعظ کم است، فرمود: ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

۸. سوره سبأ، آیه ۴۶.

۹. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

برای تبیین این مطلب فرمود ما جزئیات را وصف فعل را وصف فاعل را همه را برای شما تبیین کردیم ﴿وَيُبَيِّنُ
 اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ﴾ لذا فرمود: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ در اول این سوره فرمود مسائل شفاف و روشن و محکم در این
 سوره است چیزی متشابه نیست پیچیده نیست دو پهلو نیست و مانند آن ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾. این گروهی که به
 یکدیگر می گفتند چه خبر یا می گفتند چه خبر او گزارش می داد یا همین که برخورد می کردند می گفتند شنیدی
 صفوان چه کار کرد، ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِ﴾ یا آن سائل، اول سؤال می کرد چه خبر این گزارش افکی می داد یا آن
 افّاك ائیم از همان اول وقتی کسی را می دید می گفت شنیدی صفوان چه کرد در بین راه، این ﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ
 الْفَاحِشَةُ﴾ است فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
 عذاب الیم دنیا گاهی به صورت حدّ قذف است گاهی به صورتهای دیگر، عذاب الیم آخرت هم که مشخص است
 ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ که اسرار را باید حفظ کرد امنیّت حیثیّتی جامعه را باید حفظ کرد جامعه نباید
 مسلوب الحیثیه باشد کار آخرت را باید به آخرت سپرد وگرنه بسیاری از خطرات به دنبال این اشاعه فحشاست
 ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ﴾ این آیه بیست مانند آیه ده، محذوف الجواب است و آنچه
 در آیه چهارده آمده می تواند قرینه باشد بر آن جواب محذوفی که در آیه ده و در آیه بیست است این گزارش کوتاهی
 از جریان افک.

لزوم حفظ وحدت اسلامی در امر ولایت و امامت

اما آنچه کتباً سؤال شده که در جریان وجود مبارک حضرت امیر که اگر مثلاً نصبی در کار بود همه تمکین
 می کردند و اجماع مرگبی حاصل شده است برای اینکه نصبی برای حضرت نشد برای اینکه مهاجرین می گفتند «منا
 امیر» انصار می گفتند «منا امیر» دیگر اجماع مرگبی بود که تو نباش! خب مستحضرید که الآن ما در فضایی زندگی

می‌کنیم همیشه این طور بود مخصوصاً در شرایط کنونی که بیش از هر چیزی نیازمند به وحدتیم این وحدت ما برادرانه محفوظ است نه تنها ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^{۱۰} بلکه ﴿بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ نه بالاتر از وحدت که در سوره «حجرات» است بلکه ﴿بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ که در سوره «نور» است ما نه تنها برادریم بلکه جان یکدیگریم این وظیفه ما نسبت به دیگری. اینکه قرآن در صدر اسلام نازل شده است تنها سوره «حجرات» نیست که بگوید ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ بالاتر و برتر و عمیق‌تر و دقیق‌تر از آیه سوره «حجرات» این آیه سوره «نور» است که فرمود: ﴿بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ امت اسلامی یک روح‌اند نه برادرند ما یک روحیم هر دو شهید دادیم هر دو این کشور را باید حفظ بکنیم و مانند آن اما بحثهای کلامی البته سر جایش محفوظ است؛ ما بالأخره یک روحیم در این کشور، یک کشور داریم و یک دین داریم و یک مکتب داریم همه ما باید آن را حفظ بکنیم این مسئله سیاسی و اجتماعی، اما مسئله کلامی البته همچنان محفوظ است.

لزوم تسلط حوزویان در بحث کلامی بر قرآن و نهج‌البلاغه

درباره مسئله کلامی من خواهم این است کسی می‌خواهد در حوزه بماند مثل ما خب خیلی اگر با قرآن و روایات سر و کار نداشتیم با همین فقه و اصول سر و کار داشتیم کار حوزوی می‌گردد. اما خیلی از شما آقایان امامت جمعه امامت جماعت روحانیت منطقه، تبلیغ را دارید حتماً یعنی حتماً یک دوره قرآن را کاملاً مسلط باشید که در دست شما باشد حتماً یک دوره نهج‌البلاغه را مباحثه کنید که در دستتان باشد. نهج‌البلاغه مثل کفایه و اینها نیست که با هشت ده سال درس خواندن حل بشود آن خطبه‌های نفس‌گیر دارد. شما بخواهید با آن خطبه‌ها همراه بشوید سنگین است وقتی قدری جلو رفتید خسته می‌شوید رها می‌کنید آن طور لازم نیست نه مردم از شما آن را می‌خواهند نه جامعه کنونی نیازمند آن معانی والاست. سطوح متوسط نهج‌البلاغه را دو نفر دو نفر با هم بحث کنید

۱۰. سوره حجرات، آیه ۱۰.

يك ترجمه کوتاهی يك شرح کوتاهی اولاً بدانید چند خطبه دارد چند نامه دارد چند کلمه قصار دارد هر جا را باز کردید يك کتاب شفافی باشد برای شما در دستتان باشد برای اینکه اینها ابزار هدایت مردم است.

کلام مرحوم کلینی و صدرالمتألهین پیرامون خطب امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در نهج البلاغه متأسفانه خود سیّد رضی (رضوان الله علیه) نتوانست همه فرمایشات حضرت امیر را نقل کند، این کتاب شریف تمام نهج البلاغه را هم داشته باشید. این نکته را در پرانتز عرض کنم شما با کافی مرحوم کلینی آشنا هستید ایشان خیلی کم حرف است محدّث است حدیث دارد شرحی ندارد ولی در همان جلد اول وقتی که در کتاب الحجّه خطبه‌های حضرت امیر را نقل می‌کند آن خطبه‌ای که حضرت در جریان استنهاض مجدّد سربازانش برای صفّین شروع کرده به خطبه خواندن خیلی آن خطبه با خطبه‌های دیگر فرق دارد. ایشان بعد از اینکه خطبه را نقل کرد می‌گوید - این را کلینی در همان جلد اول کافی دارد - اگر تمام جن و انس جمع بشوند و در بین اینها پیغمبر نباشد و بخواهند خطبه‌ای ایراد کنند مانند خطبه کسی که «بأبی و أمّی» پدر و مادر من فدای او نمی‌توانند بعد این خطبه را نقل می‌کند می‌گوید پدر و مادرم فدای علی اگر همه بشر جمع بشوند ولی در آنها پیغمبر نباشد، بخواهند مثل این خطبه ایراد کنند نمی‌توانند. خب می‌دانید کلینی از فحول علمای ماست و آن خطبه عرض کردم خطبه‌ای نیست که کسی با هفت هشت سال درس که کفایه را می‌فهمد آن را بفهمد این حواستان جمع باشد!

مرحوم صدرالمتألهین حاشیه‌ای دارد در شرح همین بخش از اصول کافی می‌فرماید شمایی که گفتید اگر همه جن و انس جمع بشوند و در آنها پیغمبر نباشد این مطلق نیست باید مقیّد کنید یعنی پیغمبر غیر مرسل هم نمی‌تواند مثل علی حرف بزند،^{۱۱} بعد مجلسی اول مجلسی دوم محدّثین دیگر هم همین راه را رفتند. خب اینها کارشناسان اینها کسانی‌اند

۱۱. شرح اصول کافی (ملاصدرا)، ج ۴، ص ۴۷؛ جناب صدرالمتألهین بعد از بیان این عبارت مرحوم کلینی که «فلو اجتمع السنة الجن و الانس لیس فیها لسان نبی» می‌فرماید: «أی من أعظم الأنبياء کنوح و ابراهيم و ادریس و شیث و داود و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین».

که با ارسطوها و افلاطونها و اینها درگیرند نقد فراوان دارند آنجا ارسطو اشتباه کرده آنجا افلاطون اشتباه کرده آنجا فارابی اشتباه کرده آنجا بوعلی سینا اشتباه کرده این هر روز دست به یقه است با این فحول یونان و غیر یونان اما وقتی در برابر این خطبه حضرت امیر می‌رسد این طور ذلیلانه خاضع است. خب این وضع حضرت امیر (سلام الله علیه) بود کسی توقع ندارد شماها بدون درس آنها را بفهمید ولی بالأخره آنکه به درد مردم می‌خورد این است.

راز ماندگاری نهج البلاغه

مطلب دیگر سیدرضی (رضوان الله علیه) ابتکاری کرده که نهج البلاغه همه جا رفته، اکثر شارحان نهج البلاغه علمای اهل سنت‌اند. سید رضی خیلی عاقل بود مثل سید مرتضی. وجود مبارك حضرت امیر گله‌های فراوان داشت آن بخشهای گزنده گله آور را اصلاً نقل نکرد در نهج البلاغه، سر ماندگاری نهج البلاغه و اینکه اکثر شرّاحش علمای اهل سنت‌اند همین است ولی این تمام نهج البلاغه همه حرفهای حضرت امیر را آورده این روشن می‌کند که مردم با غدیر چه کردند با سقیفه چه کردند گوشه‌ای که خود حضرت امیر بالصراحه ذکر می‌کند مرحوم سید رضی آمده به کنایه ذکر کرده حضرت فرمود: «وَاللّٰهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قحافه»^{۱۲} ایشان آورده «فلان» که مبادا تنش ایجاد بکند، سر ماندگاری نهج البلاغه همین است.

علت اعراض و ظلم به خاندان وحی

خب در آنجا فرمود: «وَاللّٰهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ اِنَّهُ لَيَعْلَمُ اَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»^{۱۳} من قطب سیاست مملکت‌ها او هم می‌داند اما اجماع مرکبی در کار نیست آن که می‌گفت «منا امیر» این هم گفت «منا امیر» وجود مبارك حضرت امیر جزء مهاجریان بود دیگر، اگر مهاجرین می‌گفتند که «منا امیر» آنها هم می‌گفتند بسیار

۱۲. تمام نهج البلاغه، ص ۳۰۶.

۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۳.

خب از شما امیر شما یکی را انتخاب بکنید خب اینها ممکن بود حضرت امیر را انتخاب بکنند این را نمی گویند اجماع مرکب. مبدا کسی بگوید این همه مسلمان چطور این کار را کردند! شما جریان بیت فاطمه (سلام الله علیها) را که شنیده اید همین مردم بودند جریان کربلا را که می دانیم همین مردم بودند. در جریان کربلا وجود مبارك سيد الشهداء خودش را معرفی کرده فرمود امروز در شرق و غرب عالم پسر دختر پیغمبر غیر از من نیست،^{۱۴} گفتند «بغضاً لأبيك»^{۱۵} اینها هم از شام نیامدند اینها هم از کوفه آمدند پامنبر حضرت امیر بودند آن زنها هم در مجلس زنانه تفسیر حضرت زینب (سلام الله علیها) حضور داشتند اینها بیگانه نبودند اینها برای ثواب آخرت آمدند، می شود مردم را شوراند می شود مردم را غافل کرد می شود.

وجود مبارك امام سجاد دارد: «كلّ يتقرب إلى الله عزّ و جل بدّمه»^{۱۶} اینها برای بهشت آمدند به اینها که کسی جایزه نداد اینها يك توبره جو گرفتند که به اسبهایشان بدهند اینها قربۀ الی الله آمدند خب پس اینها را می شود شوراند. گفتند يك آخوندزاده ای را ما بفرستیم کربلا که قداست کربلا محفوظ باشد خیلها ابن زیاد و اینها را می گفتند لیاقت کربلا را ندارد يك بچه آخوندی که از خانواده روحانی است او باید برود کربلا که نماز پنج وقت را به جماعت بخواند عمر سعد این طور بود نماز صبح و ظهرین و مغربین را به جماعت می خواند، مردم را با این وضع فریب دادند. وجود مبارك سيد الشهداء آن بیان نورانی که دارد فرمود: «إنّ الثّاس عبید الدنیا و الدین لعقّ علی السنتهم» لعق و لعوق سابقاً در دوران کودکی ما چیزی بود به نام مستکی، الآن به عنوان آدامس است بعضی آدامسی مسلمان اند مسلمان آدامسی اند. سيد الشهداء (سلام الله علیه) فرمود اینکه در دهن می گردانند که امروز می گویند آدامس تا

۱۴. الارشاد (شیخ مفید)، ج ۲، ص ۹۸.

۱۵. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۹.

۱۶. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۴۶۲.

مختصری مزه دارد می گردانند «يَحْطُونَهُ بِهٖ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَانُونَ»^{۱۷} وقتی به صورت پوست در آمده تُف می کنند می اندازند دور. فرمود اکثریشان این طورند. خب مسلمان آدامسی جمع می شوند در کربلا برای اینکه بهشت بروند حسین بن علی را می کشند! جمع می شوند بیت فاطمه (سلام الله علیها) برای اینکه بهشت برود آتش می آورند! جمع می شود برای اینکه بهشت برود علی (سلام الله علیه) را با طناب می بندد می برد و گرنه جریان غدیر، خدا رحمت کند این شهریار را در وصف مرحوم امینی را که الغدیر را خواست بستاید گفت:

لا قلم إلاّ «أمین» لا رقم إلاّ غدیر*** تا جور است آنکه این سکه به زر کوبدا

منطقش از هل اتی بازویش از لا فتی*** گو که علی پنجه در کتف عمر کوبدا

آزادسازی دین، فلسفه حکومت امیرالمؤمنین

این امینی این الغدیر را نوشته مگر الغدیر کار کمی است؟! بیش از صد هزار نفر در غدیر خم حضور داشتند همه انکار کردند چیز مخفی نبود می شود این مردم را با تهدید و تحییب شوراند. شما این نامه وجود مبارك حضرت امیر را وقتی که مالك اشتر را به مصر اعزام می کرد بخوانید. در آن نامه به مالك اشتر فرمود مالك! ما یم و قرآن و عترت شما می دانی با این دین چه کردند من نیامدم که کارهای دیگر انجام بدهم من آمدم دست و پای این دین را باز کنم فرمود: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ» این در زمان چه کسی بود؟ اوّل و دومی و سومی. فرمود قرآن بود نماز جماعت بود حج بود حجّ اسیر قرآن اسیر نماز اسیر روزه اسیر این دین اسیر بود من زنجیر را از دست و پای این دین باز کردم «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا»^{۱۸} خب این علی و آن هم وضع. مردم اکثریشان آدامسی مسلمان اند اگر جریان بیت فاطمه باشد هورا می کشند اگر جریان

۱۷. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۱۸. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

کربلا باشد هورا می‌کشند اگر کتمان غدیر باشد هورا می‌کشند يك علی می‌خواهد که بگوید من زنجیر را از دست و پای این دین برداشتم.

استدلال علی (علیه السلام) به ادا نشدن حق و منزلت اقربای پیامبر

در خطبه دیگری بیانی دارد که متأسفانه سیدرضی آن بخش را نقل نکرده در خطبه ۱۹۷ آنجا می‌گوید که چه کسی از من به پیغمبر نزدیک‌تر است همه کارهای پیغمبر را من می‌کردم زمان حیات او رهبری او را پذیرفتم پرچمدار رسمی او بودم هر جا پیروزی بود نام علی بود این جمله را دارد در خطبه ۱۹۷ «فَمَنْ ذَا أَحَقَّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَمَيِّتًا» این هست، بعد از این، يك جمله نورانی دارد که در این تمام نهج البلاغه هست در مصادرش در مسانیدش هست ولی سید رضی نقل نکرده آن جمله این است که «وَأَيُّمُ اللَّهِ» قسم به خدا! «ما اختلفت أمة قطّ بعد نبيها الاّ ظهر أهل باطلها على أهل حقّها»^۱ قسم به خدا! بعد از هر پیغمبری که اختلاف رخنه کرد و درگیری داخلی پیش آمد باطل بر حق پیروز شد این حرف علی است. خب این معصوم مطلق است مطهر مطلق است، دیگر سخن از اینکه چه شد و - معاذ الله - او اگر حق داشت [درست نیست] چندین بار خودش استدلال کرد هم به غدیر استدلال کرد به حدیث طبر مشوی استدلال کرد به حدیث منزله استدلال کرد و اینهاست. بنابراین «مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز» ولی سخن غیر از اینهایی است که می‌توان گفت.

«و الحمد لله ربّ العالمين»